

مدرس؛ سیاست‌مداری که از نو باید شناخت



کوروش احمدی

دبیلمات پیشین

سالگرد مرحوم مدرس در ۱۱ آذر ۱۳۱۷ فرصتی مناسب برای نگاهی اجمالی به زندگی و زمانه اوست. مدرس به قول دکتر داریوش رحمانیان یکی از سه سیاست‌مدار صاحب‌مکتب ایرانی (در کنار قوام‌السلطنه و مصدق) بود. او با وجود برخورداری از چنین موقعیتی در دهه‌های اخیر چندان در سپهر عمومی مورد بحث قرار نداشته است. دو، سه سالی بعد از انقلاب نامش مطرح بود، اما به‌تدریج به فراموشی سپرده شد و اکنون تنها بزرگراهی در تهران و خیابان‌هایی در برخی از دیگر شهرها یادآور نام اوست.

مدرس یکی از عجایب تاریخ معاصر ایران است، با توجه به درجه بالای درهم‌آمیزی دین و سیاست از مشروطه به بعد، مدرس فقیه و مجتهدی بود که از دین به سیاست آمد، در سیاست ماندگار شد، در اوج فعالیت‌هایش کوشید تا دایره دین و سیاست را از هم جدا نگه دارد، به ضوابط و قواعد سیاست پایبند ماند، از لباس خود و علائق دینی برای پیشبرد کار سیاسی‌اش بهره نبرد و نام خود را به‌عنوان یکی از میرزترین و ماهرترین پارلمانتاریست‌های ایرانی پرواوزه کرد. در ابتدا، تمرکز او عمدتاً بر حفظ سیطره دین بر سیاست بود. در مجلس دوم مشروطه به‌عنوان «مجتهد ناظر شرعی» به نمایندگی از سوی مجتهدان بزرگ عمل می‌کرد. وجه محافظه‌کارانه نقش مدرس در این دوره غلبه داشت. مخالفت او با حق رای زنان که از سوی یک روحانی دیگر (وکیل‌الرعیای همدانی) پیشنهاد شده بود، مخالفتش با قانون دادگاه‌های جدید (بدون حضور قاضی شرع)، مخالفت با حذف شرط مسلمان‌بودن برای داوطلبان نمایندگی مجلس، مخالفت با اعدام شیخ فضل‌الله نوری با وجود اختلاف نظر با او ... در این زمینه قابل ذکر است.

اما مدرس در اوج فعالیت‌های سیاسی‌اش در دوره بعد از کودتای ۱۲۹۹ تا پایان مجلس ششم، رابطه‌ای با علمای سنتی نداشت و عملاً از دستگاه روحانیت جدا افتاده بود. او در این دوره، تا حدی با تجدد و تحولات اجتماعی کنار آمده و معتقد به آزادی‌های سیاسی و حکومت مبتنی بر قانون اساسی بود. رحیم‌زاده‌صفوی از مدرس نقل می‌کند: «یک عده علمای طراز اول تهران نزد من بودند و ضمن گفت‌وگو، آقای حاج آقا جمال اصفهانی به من گفتند ما چه اقدامی باید در کمک به شما به عمل آوریم. من گفتم: دعاکنید» (خاطرات رحیم‌زاده‌صفوی، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ص. ۹۱).

او که خود از مقطع مهاجرت ملیون در ۱۲۹۴ از فکر تشکیل یک «دولت مقتدر» برای تمرکز قدرت و انتظام امور محلی می‌کرد و برای این منظور مدتی تا قبل از مطرح‌شدن قرارداد ۱۹۱۹ به وثوق‌الدوله دل خوش کرده بود، بر جلوگیری از انتقال قدرت به طور نامحدود به دست رضاخان (رضاشاه بعدی) متمرکز شد. و در رأس یکی از سه جریان اصلی سیاسی بود که بعد از کودتا ۱۲۹۹ در کشور شکل گرفت: یکی از این سه جریان را که می‌توان «تجدخواهان اقتدارگرا» نامید که پیرامون رضاخان گرد آمده بودند. کسانی مانند تیمورتاش، فروغی و داور از چهره‌های شاخص این جریان بودند. آنان ااور داشتند که شرایط کشور ایجاد یک قدرت مرکزی را اجباج می‌کند و برای این منظور می‌توان مؤقتاً رعایت قانون و محوریت مجلس و دیگر اصول مشروطیت را نادیده گرفت.

جریان دوم را که می‌توان «مشروطه‌خواهان لیبرال» نامید، مرکب بود از ملیونیی مانند مستوفی‌الممالک، مؤتمن‌الملک، مشیرالدوله، مصدق، تقی‌زاده، دولت‌آبادی، بهار و... که نزد مردم محترم بودند. چهره‌های این طیف متعهد به حفظ دستاوردهای مشروطه و هم‌زمان معتقد به لزوم استقرار نظم و قانون در سراسر کشور بودند. بسیاری از آنها تحصیل‌کرده خارج و پرورده‌شد در خانواده‌های روشن‌بین و معتقد به قانون‌گرایی بودند. ملی‌گرایی آنها ریشه در ملی‌گرایی جنبش مشروطه داشت و عمدتاً تجربی و مدنی و دموکراتیک بود و ربطی به رمانتیسم سیاسی و عظمت‌های باستانی ملت فارس که از طریق جریان نخست تبلیغ می‌شد، نداشت. این طیف ضمن حمایت از شکل‌گیری دولت مقتدر، بر ضرورت رعایت اصول مشروطه تأکید داشتند. آنها در جریان «غائله جمهوری» نیز مخالفتی جدی با رضاخان نکردند و اغلب آنها مانند مصدق در برابر آن سکوت کردند. در جریان قهر رضاخان که بعد از مخالفت‌ها با جمهوری صورت گرفت، برخی از چهره‌های این جریان مانند مصدق برای برگرداندن رضاخان به بومهن رفتند. جریان سوم که چهره

شاخص آن مدرس بود، نسبت به جریان دوم رادیکال‌تر بود و انعطاف‌پذیری کمتری داشت.

سه‌شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۴
۱۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷
۲ دسامبر ۲۰۲۵
سال بیست و دوم
شماره ۵۲۶۹
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

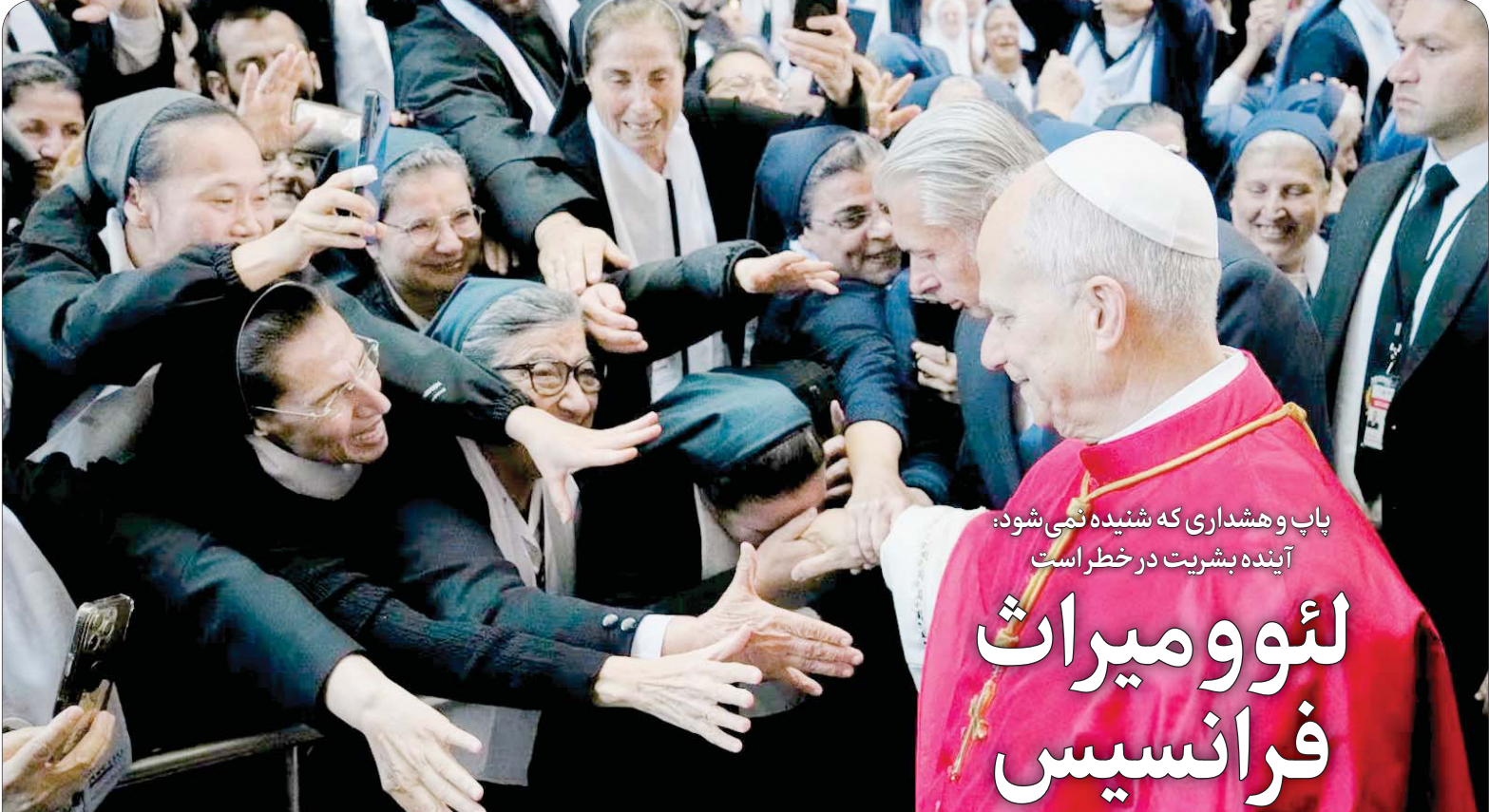
روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید: **تماس بی‌نتیجه مادورو و ترامپ • پروانه در قفس؛ نگاهی به نمایش «یادها و صورت‌ها» • بنیانگذاری دموکراسی / کمال آذری**

کارشناسان می‌گویند بحران آب در ایران و کاهش شدید بارش‌ها ناشی از مدیریت ناکارآمد منابع آب و اداره گران کشور بوده است

خشکسالی دست‌ساز

گزارش تیتربیک را در صفحه ۴ بخوانید



پاپ و هشدار ی که شنیده نمی‌شود: آینده بشریت در خطر است

لئو و میراث فرانسیس

یادداشت

کارت ایران و معامله پنهان



حامد نقی‌او

کارشناس سیاست خارجی

گمانه باقی بماند، حامل یک پیام روشن است؛ ایران در ذهن قدرت‌های جهانی می‌تواند به کارت مبادله بدل شود، اگر خود قواعد بازی را تعریف کند.

سابقه هماهنگی‌های امنیتی میان مسکو و تل‌آویو در سوریه این فرضیه را تقویت می‌کند. سال‌ها حملات هوایی اسرائیل به مواضع مرتبط با ایران در سوریه با واکنش محدود و محاسبه‌شده روسیه همراه شد؛ رفتاری که برای تل‌آویو یک امتیاز راهبردی بود و برای تهران، هشدار ی درباره سقف و کف همکاری‌های عملیاتی با مسکو. هنگامی که تماس‌های مستقیم در سطح رهبران شکل می‌گیرد، آنچه اهمیت دارد، نه جزئیات گفت‌وگو، بلکه منطق پشت آن است. تعریف خطوط قرمز مشترک پیرامون ایران بدون حضور ایران، یعنی تلاش برای جابه‌جایی نقش‌ها در ترازوی منطقه‌ای. چنین روندی اگر تثبیت شود، ایران را در لحظات حساس از جایگاه کنشگر مستقل به جایگاه شیء قابل معامله تنزل می‌دهد؛ وضعیتی که تنها با بازتعریف فعالانه نقش ایران در معادلات منطقه‌ای قابل پیشگیری است.

یادداشت

«سمت درست تاریخ» کجاست؟



افشین حبیب‌زاده

که انتخاب می‌شوند، اصولی «منصفانه» خواهند بود. از نظر رالز، حق بر خیر مقدم است؛ یعنی جامعه حق ندارد «خیر» خاص یک گروه (مثلاً یک ایدئولوژی، یک سبک زندگی یا یک آرمان اخلاقی) را بر سایر گروه‌ها تحمیل کند، مگر آن‌که این خیر از چارچوب حق فراتر نرود و آزادی‌ها و برابری شهروندان را نقض کند.

رالز در ظاهر از «خواست‌اکثریت» سخن می‌گوید، اما خواست اکثریت مورد نظر او، هرگز خواست لحظه‌ای، هیجانی یا تحمیلی نیست. اکثریت در نظریه رالز تنها هنگامی مشروع است که در چارچوب حق عمل کند. یعنی: اکثریت نمی‌تواند حقوق بنیادین اقلیت را زیر پا بگذارد. اقلیت حق دارد خلاف جریان غالب فکر کند، بیان کند و سازمان یابد و اکثریت تنها زمانی مشروعیت دارد که فرایند تصمیم‌گیری آزاد، برابر و رقابتی باشد. به عبارت دیگر، اکثریت رالزی «اکثریت نه‌ایندشه‌شده در یک نظام عادلانه» است، نه اکثریت خام مبتنی بر فشار اجتماعی یا قدرت سیاسی. پس سمت درست تاریخ جایی نیست که اکثریت یک روز یا یک جریان سیاسی خاص قرار دارد، بلکه جایی است که اصول حق –آزادی، برابری، انصاف، مشارکت برابر و احترام به کرامت انسانی– در آن حفظ می‌شود.

سختگوی وزارت خارجه با انتقاد از طرف‌های اروپایی مطرح کرد:

بازگشت

به کدام میز مذاکره؟



برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از اقدام جدید آموزش و پرورش برای ثبت‌نام دانش‌آموزان افغانستانی دو ماه پس از آغاز سال تحصیلی

بخشنامه جدید؛ سلیقه‌ای و مشروط برای تحصیل مهاجران

گزارش «شرق» از سفر معاون وزارت خارجه عربستان به تهران و موج تازه‌ای از گمانه‌زنی‌ها

قطار میانجیگری در ایستگاه ریاض

ساینتو در مقابل بازیکن‌سالاری ایستاد

رفتار غیر حرفه‌ای آقاسی

رضا امیرخانی در بخش مراقبت‌های ویژه

نگاه
گزارشی از شرایط آموزشی کودکان غزه
ازهم‌گسیخته
یادداشتی از محمود فاضلی

یادداشت

تصمیم‌های سخت در روزهایی سخت‌تر



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

۱- «سیاست‌مدار تنهاست؛ تنهایی در تصمیم، تنهایی اجتماعی و تنهایی سیاسی... نمی‌خواهم بگویم که مسئله اول، حل‌کردن مشکل تنهایی است. اگر بتوان نیروهای اجتماعی را همراه کرد، کار چندان از پیش نمی‌رود... پیش‌بینی من این است که تلاش برای تحقق دولت رفاه گذر از بحران‌ها، تمرکززدایی و محله‌گرایی به‌تدریج گروه‌های حرفه‌ای و متخصص و سپس طبقه متوسط را به پایگاه اجتماعی دولت تبدیل خواهد کرد و مشکل تنهایی دولت را حل خواهد کرد». این گفته‌های احمد میدری، وزیر کار و رفاه اجتماعی است، کسی که نقشش در جلسه رای اعتماد مجلس به «مانیفست وفاق» معروف شد (اندیشه پویا- مهر ۱۴۰۴- شماره ۹۸) و اکنون متأسفانه در معرض استیضاح است. تحلیلی درست یا پیش‌بینی نادرست! اینکه بدون حمایت اجتماعی، هیچ پروژه اصلاحی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) به نتیجه مطلوب خود نمی‌رسد، تحلیلی منطقی و پذیرفته‌شده در جهان امروز است که رضایت و حقوق شهروندان اساس و تداوم نظام‌های سیاسی است. اما اینکه از کدام مسیر می‌توان به این هدف رسید، سؤالی است مهم که دولت چهاردهم و شخص آقای پژوهشکبان تاکنون در پاسخ درست به آن ناکام بوده و نه‌فقط پایگاه اجتماعی‌اش گسترش نیافته بلکه با کاهش سرمایه اجتماعی هم مواجه شده است. به طوری که حتی از سوی جریان‌های مختلف سیاسی درون ساختار قدرت اعم از اصلاح‌طلب و اصولگرا که پروژه وفاق قرار بود حداقل آنان را به هم نزدیک کند (پروژه‌ای که برای موفقیت باید مسئله‌محور، ملی و معطوف به تغییر راهبردهای حاکم می‌بود) مورد تندرتن انتقادها قرار دارد.

ادامه‌در صفحه ۵